



نحوه برخورد شگفت‌انگیز امام رضا(ع) با یک جنازه

موسی بن سیار می‌گوید: در سفری که حضرت امام رضا(ع) از مدینه به خراسان می‌آمدند، من همراهشان بودم جنازه‌ای آوردند، امام جنازه را دیدند از مرکب پیاده شدند و با سرعت به سمت جنازه رفتند آن‌گونه که گویی میت از نزدیکان ایشان است.

موسی بن سیار می‌گوید: در سفری که حضرت امام رضا(ع) از مدینه به خراسان می‌آمدند، من همراهشان بودم جنازه‌ای آوردند، امام جنازه را دیدند از مرکب پیاده شدند و با سرعت به سمت جنازه رفتند آن‌گونه که گویی میت از نزدیکان ایشان است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، آیت‌الله سیدمحمد ضیاءآبادی از اساتید برجسته اخلاق در شهر تهران است. در ادامه پای سخنان این مفسر قرآن کریم می‌نشینیم:

موسی بن سیار می‌گوید: در سفری که حضرت امام رضا(ع) از مدینه به خراسان می‌آمدند، من همراهشان بودم. وقتی به نزدیکی شهر توس رسیدیم، دیدم سروصدایی بلند شد و جنازه‌ای آوردند. تا امام جنازه را دیدند از مرکب پیاده شدند و با سرعت به سمت جنازه رفتند و آن را بر دوش گرفتند، آن‌گونه که گویی میت از نزدیکان ایشان است.

من تعجب کردم و پیش خود گفتم ایشان تازه وارد این شهر شده‌اند، چطور افراد این شهر را می‌شناسند. جنازه را تا کنار قبر بردند. دیدم امام رفتند کنار او نشستند و دست خود را روی سینه میت گذاشتند و فرمودند:

«أبشر بالجنة فلا خوف عليك بعد هذه»؛ بشارت باد بر تو بهشت، دیگر از این پس ترسی نخواهی داشت!

تعجب من بیشتر شد. پس از فراغت از دفن میت گفتم، آقا من یقین دارم که شما اولین بار است که به این شهر آمده‌اید. تا به حال قدم شما به اینجا نرسیده است، از کجا شما این میت را می‌شناسید؟

فرمود: یا موسی بن سیار أما علمت أنا معاشر الأئمة تعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً و مساءً؟ «مگر تو نمی‌دانی که اعمال شیعیان ما صبح و شام به ما عرضه می‌شود؟ در نتیجه ما، هم عمل را و هم صاحب عمل را می‌شناسیم».

اگر تقصیری در عملش باشد، از برایش استغفار می‌کنیم و اگر عبادتی باشد برای او از خدا تقاضای پاداش می‌نماییم.